

تاگور و اشعارش

نقلم

پروفسور هبایوب گمیر

وزیر تحقیقات علمی و امور فرهنگی هند

ترجمه

مسعود برزین

نقل از: مجله هند نو

بشریه ماهانه اداره اطلاعات سفارت کرای هند - تهران

رایید را با آن تا گور یکی از شخصیت‌های برجسته عالم ادب است که برای همیشه حائز چس
مقامی خواهد بود از نظر کمیت آثار کم‌بوینده‌ئی است که توان براری باوی را داشته باشد
چه ، علاوه از یکپراشعر و بش از دهرار سرود و همچنین تعداد زیادی داستانهای کوتاه و نوبل
و بمایشامه و رساله در باره مذهب و فرهنگ و سیاست و ادب از او بحای مانده است بمبارب
کوتاه مسائلی مورد توجه وی بوده که طرف علاقه يك فرد بشر است از نظر کمیت باید گفت او
بمقام و درجه‌ئی رسد که تا کون عده انگشت شمار-آبهم ارحم عالیرس بویندگان بلندپایه-
بچین فله‌ئی قدم گذارده اند اسان بهنگامی که تنوع و کیفیت حارق العاده آثار وی را بحاطر
میاورد بحود میگوید ادعای طرفداران تا گور بی دلیل نیست که وی را بر رگترین شخصیت ادبی
مییدارند (۱)

بمیوان گفت که ایجاد سوع در هر فردی امکان پذیر باشد ، زیرا سوع طبیعت يك فرد عر
عادی است در عس حال و طبعه يك نابعه است که احساسات و آرزوها و افکاری را که در صمیر بحود
و صمیر با بحود يك نژاد در علیان است حامه کلام بوشد و با بیانی ساده اظهار دارد بدیطریق
رشته‌ئی با گستستی بس نابعه و ملتش بو خود میآید و تحس و اعجاب ملت را عریان بست بوی
بشان میدهد مردم با حوابدن آثار نابعه در ماسد چگونه احساسان عمی باطنی خودشان که در
بسان آن عاخر بوده اند روشن و ساده بر روی کاغذ آمده است از طرف دیگر، نابعه هم از چین رابطه

(۱) این مقاله بقلم برومور همایون کسر اسناد مسلم ادب در هند چندی قبل بصورت مقدمه‌ئی بر یکی از
آثار مسج با گور نام « یکصد و یک شعر تا گور » رشته سر کشده شد کتاب ربور بریان بنگالی از طرف
اکادمی ساهینا ربور طبع در آمد متن همین مقاله هم بریان هندی مقدمه آن بود و آنگام متن کامل انگلیسی
برای اولس بار در شماره اول از سال دوم مجله « ادب هند » نشریه همان اکادمی بحاپ رسد

مارره و ما اثرات پنهانی و نشت پرده در معرا و شمار بود او شخصی کامل و بر خلاف بسیاری از معاصران خود مستقل و دور از هر نوع تعصبی بود که دیگران را از پیشرف در راه ملت باز میدارد

تاگور را باید واقعاً مردی خوشبخت دانست که میتواندست مارره جدید را بدون انکاری و آموشی ارزشهای باستانی و فروع و سطائی هد پذیرد آنهائی که تحت نائر ژرف تمدن بوی عرب و فرار گرفتند ریشه افکار خود را در حساب ملی خشکاندید و ادرس خوش از دست دادند قطع ارتباط با حساب و احساس ملت مسع الهامان لطف ایشان را خشک کرد و ارزش معنوی آنها را بصیر رساند همس نیکه سان میدهد که آنها چگونه با دانش سلیقه و توان و قدرت بساقه ، بواسطه در عالم ادب هد حائی را که در حور شأن و مقامشان بود بساند و با حفظ کسب در این دسه افراد سر حشه عشق گرس الهام از افکار و فلوب نژادی خشک شد بود

يك عامل دیگر بر در آشنائی و یکریکی با ملت یار تاگور شد در سالهای اولیه عمر چند ماهی در فایقی در ساحل «پادما» ریس و بدین نحو با فرهنگ روسائی و فولکلور کشور درهم آمیخت ریشه های کسب حیاتی را که در آن ایام دسگسروی گشت در تاریخ باسانی سر رس هد می توان یافت فرهنگ حسن و افعنی بر مراتب نیس از رندگی سهریسی و فروع وسطی در حساب ملت نمود یافته است تاگور با حقایق آشا گشت که بر افراد شهر نشین مجهولست معاصر دیگر تاگور تا سب بار و فروس نقطه سداری نژادی و فروع و محاط بر محیط گردد تماس وی با رندگی حقیقی مردم عادی مسع قدر خلافه وی است و بوضوح میگوید بچه دلیل حشه الهام وی لایزال بود

و سیکه رندگی و آثار تاگور را مورد دسو مطالعه فرار مدهم رنده و شادان بودن مداوم و فروع وی مارا محسر مسارد او با لفظه شاعر بود ولی مدام علائی وی محدود بدسای شاعری بود فعلا ارتنوع و تضاد در آثار ادبی او سخن گفم دسای ادب با آن وسعت و عظمتش نتوانست بر وی فروع وی را پایان رساند

تاگور موسعی دان و فاعشی بلند پایه بود سهم وی در افکار مدهی و فرهنگی، در فروع های سیاسی و احتماعی ، و همچس در اصلاح اخلاقی نژاد و تجدید ساحمان اقتصادی کسور کم بوده است در حقیقت موفقیت های تاگور در این رمنه ها حساب برگ و ریاد است که او را بعنوان یکی از سایدگان و پردارندگان هد بو مشخص مسارد

برر گترین قدر تاگور در ادراک وی از وحدت حساب مستتر است از این رو بحر آدرست که نسیم او حدائی و فاصله نی بس هر و رندگی در کمیکرد و آنرا بر سمیت بمساحب در او احر فروس وردهم گرومی در اروپا پیدا شدند که می گفتند هر را صر فطر از رابطه اش با رندگی با ند فقط

و احساسی مستقیم میشود زیرا مداء سرو و تشویق وی احساسات ناطی و الهامات پر اررشی است که در افکار نژادی ملتی در حوش و حروش است تاگور از هردو بطر يك نابعه نمونه است بی مثال بودن وی نبوة خود داسانی است از طرف دیگر مسیم ریشه وجود او در حساب ملتی که در جمعش مریت و بدان علاقمند بود حایکری گشته و از هر سو دوده است

تاگور چه از بطر رمان و چه از حث مکانی که در آن چشم بر حیا ناز کرد مردی خوشحس بود سیم عرب از مرره های هند گذشت و از ره های تیره حیا کهنه را بر هم رد و حالت سذاری حای در همگان در سراسر هند مشاهده و احساس میشد ورش سیم ادب عرب چنان در افکار مردم مؤثر افتاده بود که مصلحین اوله کور کورانه تقلید برآمدند روری که تاگور پا بر صه حیا گذارد اگرچه تحس حالی از انتقاد عرب رونافول میکندارد ولی افکار وایده هائی که تمدن حدید معرب برای هند بسوعات آورده بود هبور رنده و فعال بود در عس حال مردم نازرش واقعی موروثی خود هند پی میردند از این رو وقت ماسستر از آن یافت نمیشد که نابعه نژادی اررشهای واقعی شرق و عرب را در هم آمرد و آثاری حدید و ممسی بر انتکار - الهام گرفته از احلاق و اسایت - بوجود آورد

نه فقط رمان ، بلکه مکان هم در این امر بعضی مهم برعهده داشت بحوبی میتوان گفت که اثر سیم تمدن عرب در سرزمین سگال عمیق تر از سایر نقاط هند بود شهر کلکه نمونه درهم آمختگی حاور و ناحس در استان سگال شمار میرفت موقعیت جابوادی را هم که بدو عامل قوی بیعرائیم معلوم میشود رمنه برای گل کردن سوع شخصی چون تاگور تاچه حد آماده بوده است جابواده وی از پشقراولان نام قبول مارره حدید تمدن عرب بود مسها جابواده نژادی محبر باسلحه فرهنگ موروثی هند ، و مسلح باد باسانی میهن خود

تاگور نموان يك برهم سادگی و ناطمع سس هند باسان را درك کرده و شدیدا تحت تأثر نه فقط ادسان هند بلکه ایده آل های مذهبی و فرهنگی آن که در ادب ساسکریت میدرخسد قرار گرفت و چون از طسه ملاک بود و نا روش حیا قرون وسطی هند آشنا ، لدامیواسب ندون چون و چرا فرهنگ مرکب در بارهای معولی را پدیدر تاگور از این دو حث با ساس ملاکان ویا باصطلاح هندی با سایر «رمدار» های هند تفاوتی نداشت ولی بر خلاف شاید اکثریت عرب باعاق آنها بست بحرمانان بونی دمای حدید ادراک نوعی حساست مکرر جابواده وی که از سس باستانی و قرون وسطائی هند ارثی برده بود در عس حال پیشقدم فرهنگ و روش حیا حدید در بای عرب شد جس سابعه جابوادی برای تاگور مؤید موروثی عسی وی از ادب و تمدن و فرهنگ هند و فندار هر نوع

صدای پایای نیافسی و نکواحت نارای در ساعات طولانی شب - و صدها تصویر روشن دیگرار مباطر طبیعی را تاگور با اشعار سحرآمیز خود در بران ما مجسم مسارد او عم و شادی فلسفای بشری را آنچنان با تحسم این مظهرها درهم آمیخته که انسان رفته رفته خود را درحائ میابد که طبع و انسان را در یک روح جدا ناپدید مسد

تاگور سایر فصلهای سال را سر از یاد برده است و پائز و بهار تصور و در حالات مختلف تشریح شده است بیروی رام بشدنی روزهای اولیه بهار ، حس شادی بخش نجات از گورپشت رستان و رنگ آمیزی ناگهانی باغ و بوستان در چه بسیار اشعار تاگور بچشم مجورد آثار وی به تما شادی و قدرت بهار را مساید بلکه حلال و عظمت آنرا بر بهترین نحو نشان میدهد بر گزیران باحالت خاص اندوهگس ولی آنس خود ، با آن آسمان شسته از بار ، نقش مهمی را در اسعار آن شاعر بلند پایه ناری میکند یکی از معروفترین و موفقترین نمایشنامه های موریگال او بر محور پائیز دور مسرد ولی تاگور رستان و تاسان را هم در نظر داشته است او در یکی از اشعار نام خود تاسان را راهد سر سحتی پداشته که با نفس های سکی و مورو خود در اسطار زندگی تاره است

فقط ریائی طبع نیست که تاگور را این جس دوستدار من ساخته ، بلکه این گرو عظیم را نموان آسمان به بشر دوست دارد و عشق و علاقه خود را به انسان در تعداد بیحدی از اشعار و سرودها بر ملاح ساحه است در جمع احساسات فلی انسان کمتر احساسی وجود دارد که تاگور آنرا درک نکرده و مورد وصف قرار داده باشد ناری عشق را در مراحل مختلف شادی و غم آن طی کلماتی ریده و حاووان چون آیه منقل داده است اندوه و دلگی و بریشانی سرهای ناامید چنان با شده که بهنگام فرات آن قلب می تپد و نفس سد مآند در تمام این اشعار آنچه حاکمت دارد احساس وجود ارنی طبع است نموان مصاحب و رفو احساس بشری او بحونی مداسب که جهان پر از براعها و کشمکش هاست و هنوز قریها لازمست تا روا تکامل رود اما در عین حال معتقد بود همس بقص و اششاه ، همس ربحها و آرزوهای زندگی حاکی جهان را در نظر انسان دو چندان عرب میسارد

اربطر تاگور دنیا فقط صحنه ای نیست که انسان برای حسان راحت در آن به تغلا مسردارد ، بلکه مادر صمیمی و نا محتنی است که باطر بر کوششهای بشر است ، تاوی نمواند مفهوم عی تری از تحرکات حوش بدست آورد تاگور راهد سود و ناشدت حاص علیه این فکر که انسان باید جسم خود را از یاد برد مبارره میکرد در عین حال کسی سود که در عالم تصور و تحیل زندگی کند چه ،

بحاطر هر دېال كړد. اېن بطر راعده ئې بصورې امانم راده درآورده وگرځېسېسې رډن پردا حېند
پسروان اېن بطر مكفقد شاعر وهرمېد در رده اول معكړېن قرار دارېد. ولى تاگور هر كړ تصور
هرې راكه اړ رېد كې مېرا ناشد بدېر وېت او بدېمال رسائې بود آت را مطهر حېاي مېشمرد
در عېن حال معقد بود كه رېد كې بدون اېنگره و توحېش بر سائې داراي لطف بېست بعقدده او مدهد
شاعر بايد مدهد بشر يا بعار دېكر بشر و سې ناشد

۴

تاگور يكي اړغر لسر امان طرار اول حېاسېس پاكي احساس توام ناروشنې بدار، همراه
ناهماه كې كلام كه چون آهك موسقې گوش را بهېگام شمدن اشعار نوارس مدهد نه سېا شعر را
مدتېا در خاطر امان رېده نگاه مېدارد بلكه رورها و هفتېها شحص راسر مست اړ لطف كلام در عالم
حوش ولدېن بحشې سر مېدهد تركيب اېن احساس و بدار و موسقې اړ اوائل رېد كې شاعر بحود
معائې پرداحت «بنداري فواره» (۱) رماني سروده شد كه شاعر هېور بېست بهار اړ رېد كې را بېدېده
بود معدلك هېور هم يكي اړ غر لسان عالي در ريان بگالي، يا بهر بگويم در هر رباني است
اېن غرل نه فقط بحاطر تناسب كلام اړ بطر آهك موسقې، بلكه بعلت وضوح و قدر بدار حال توحه
است چېر دېكرې كه شايد اړ اېن دوسر بستر بطر را بحود جلب مېكند تركيب بشر و طبعيت
بصورې يگ واحد جدا بشدې مېاشد

شايد در اعصار تاريخ شاعري وجود نداشته كه چون تاگور بهر مېن عشقې پاك وېن آلايش در خود
احساس كرده ناشد بسجتي مېوان لحظه و لمه ئې اړ رور ناشد ويا حالې اړ فصل هېاې گردان سال را
نافت كه تاگور آت را همراه باحالت حاض در اشعار خود بسوده ناشد ماطر و آوار و حېي صدا هېاې
بگال و بصوص دور بماهې روسائې آن اړ دبناي پېدار و تصورات قوي ورېده تاگور كه بصورې تركب
كلام در براېما مجسم مېشود دور بمانده است

اړ دوران كالنداس، شعراي هند نارېانئ هېاې فصل باران عېش ها كرده اېد تاگور بر حالان
متعبر موسم باران را در صدها شعرو سرود نمايانده است در واقع اشعار و سرود هائې كه او در باره
باران بر شنه نظم كشنده امروزه جرئې لانسك اړ موروثې ادبې ما بشمار است انتظار مراع شحم حورده
در آخربن لحظان قمل اړ نارېدن اشك آسمان - بوي حاصې كه اړ رمېن مرطوب س اړ بهستېن
رگبار بامشام مرسد - حبش و كف رېد كې در مراتعې كه علف و سېره آن تاره سرار حاك سرون
كشنده - ابر هېاې تيرئې كه روشائې صبح رامې بلعدن وساېه ها را بهېگام غروب سحر اېنكس مېمايېد

بهررند یا عاشق نیست به معشوق فقط مثالهایی از محبت اعلائی است که همان خدا باشد چپین عشقی به فقط خود را در فداکاری محسم مسارد بلکه در حریان حیات روزمره انسان سر مشاهده می شود

تاگور بارها گفته است که خداوند برک را باید در روابط عادی حیات روزانه انسان که مؤید جهان است یافت تردیدی نیست که در چس مورد خاصی تاگور هم تحت تأثیر ادب ویشاوا(۱) قرار گرفته بود و هم تحت تأثیر عالم تصوف و صوفیگری - اشعار و سرود های وی پر از تصورات و «تم»هایی است که حواسده را بیاد تجربه های وحدآور ماسد دارند ، در عین حال حس حقیقت ایسی هست بر بدگی روزانه در شخص بوجود میاورد کلام و عبارات وی دارای آن چنان بیان و حقایقی است که فقط ماوراء تجارب حیات بدان مسوا دست یافت درجه احلاقی سلیقه افراد نا چنان حرارتی با طایع و احساسات متنوع هماهنگی داده شده که بطر آنرا کمتر در ادبیات ملت یا کشوری میتوان یافت

در مورد کیفیت اشعار تصوفی وی نیز باید کلامی بر لب راند روزیکه «گیتاجلی» (۲) برای اولس بار بران انگلیسی ترجمه شد و اشعار یافت در جهان دور افاده ارم، وحسنه ارحك آرورابر بسیار کرد چه ، تاگور ارحل و آرامش سخن رانده و عالمان را با پیام صلحدوسی خود بوحدت و مؤدب دعوت کرده بود تردیدی ندارد که چس پیامی از دل بر حاسه بود که بر دل نشست سادگی کلام و پندار بود که دوری وحدائی را در بطر حواسده محو کرده و او را با سایر افراد بشر یکسان و واحد می نمود حواسده امریکائی یا اروپائی در اس اثر کشف تارهائی احساس میکرد ولی حواسده بگالی به تنها چس تاره بمسید بلکه بحوبی احساس میکرد محبت نسبت به عموم افراد بشری آهسه و مرور به عشق بخداوند لائال مدلل گشه و در آن مسهلک شده است ربحهای ژرف شخصی به بصورات و «تم» های وی نوعی ملایمت و مایه داده است تحریبات مداوم ، حقیقت انکارسدنی را بروی آشکار صاحب که ریدگی ما محصور اسرار است عجب و گیر بدگی حیات بشری اشفاق و تفاهمی بوی در آثار تحلی وی بوجود آورده بود

یکی از محصبات بسیاری از عربیان اخر تاگور سادگی محص آبهاست او در اشعار اولیه خود بیش از ساسکریت و عای آن سخن رانده است و اصولا این اشعار روح ادب ساسکریت رانده ساخته بسیاری از آنها نشانه کامل وحدیدی از ادبیات کلاسلک هد ماسد گاه در روش

(۱) Vaishnava

(۲) Gitanjali

همیشه میگفت ناید هرچه بیشتر تجربه آموخت و دیگران را ارس چشمه آن سراسر ساحت آرزوی
رندگی کامل و واقعی در اکثر آثاروی چشم محورد در «دسا» (۱) از حاسا پر نعمت دسای حاکی
سحن میگوید و در «وداع نابهشت» (۲) که از عزلت نام اوسب آرامش کامیابی آسمانی را با حرات
مناقض شادی و غم رندگی حاکی مقایسه میکند او در این مورد ما را تا بحائی که مل و سلیقه خودش
است میکشاند

تاگور علی الاصول يك شاعر عرلسرا است ولی عشقش بطمعت و حسن بردنکی اس ناردگی
ارزش واقعی بسیاری از آثارش را برای ما روشن تر مسارد او با احساسات عمیق انسانی و آرزوی
بی اسهای خود برای عدالت و دادگستری اگر نه روحی روش های سیاسی و اجتماعی حمله میکند
تعجی در ما اتحاد نمساند کاری نداریم که ارچه موضوعی میخواهد صحبت کند بلکه آنچه را که
مورد بحث قرار میدهد تا حسان مقامی بالا مسرد که بدرجهئی مافوق مفهوم جهانی آن مسرساند
علیه حب و بعض و موهوم پرستی ملت خود مرثیه ها سروده و صرف نظر از یکی دواثر، همس اشعار، خوب
نشان میدهد چسان انسانست و نوع دوستی وی برعص و عصب فائق آمده اسب حسی اشعارمبسی او
از احساس محبت بست به تمام بشریت انگیره گرفته مبس دوستی برای تاگور يك عشق مشمت
بست بوطن و هموطن ها بود، به نظر مبر و حب و بعض در مورد حارحسان در گورو گوسد (۳) که
از اشعار معروف اوست نموبه های عالی و حالی درائسان این ادعا مشاهده میکنم، حه، در حریان
این اثر است که می بسیم چگونه عشق به کشور و مبس در يك فرد به عشق به اساعشر محرم میگردد
تاگور در واقع آنچه را مربوط به بشر و انسان میداست احسی نمپیداشت در «سرگردان» (۴)
عرل معروف خود میگوید هر گوشهئی حانه و هر ناحیهئی در جهان کشور انسان اسب، این حسن
آشنائی و آسبی با اساع بشر به بهترین و حه در اشعاری که او برای سرود ملی هند سروده نمایان
است چه، هم اوست که در این اثر ارحد او بد تمام فلب های عموم ملل جهان بعنوان مابجی مطلق
سر بوشت هند مدد میجوید

عشق تاگور بست به انسان بدون آنکه خود او آگاه باشد بدون شك در عشق به حد امسحل
گشته فلاگم که چگونه طمعت و بشر در ادراك تصویری وی محد گشته اند اولو هیب را هر گر
چبری حد ارحسان انسانی نمپیداشت برای او، حد او بد الرامأ محبت بود، عشق مادر بست

(۱) Basundhara

(۲) Swaiga Hoite Biday

(۳) Guru Govind

(۴) Prabashi

ریرا در حالیکه هنوز در مسأله وجود بحث میکند و حسیه‌های مختلف آنرا نشان میدهد عدم کمال و وعده‌های ریدگی مادی را با آرامی مورد پذیرش و قبول قرار داده است

۴

تاگور علاوه بر این که هرگز شعر و دهر را سرود سروده است هنگامیکه بحسین اثر وی انتشار یافت فقط پانزده سال از سنین عمرش می‌گذشت و آخرین شعر را شب قبل از مرگ بر روی کاغذ نقش کرد. دگرهمس حقایق بحوبی ثابت میکند اسباب اشعار او یا عناصر دیگر تهیه محتضاتی از آثار وی چقدر مشکل و تاجیه خدمعصل است. علی‌الاصول تهیه محتضات سحت است. ریرا چس حکی انعکاس فصاوت و طررفکر تهیه کمنده است و هیچ فردی نمسواند ادعا کند انتضات وی بی‌مثال است و بر این باسلفه و میل همگان شاید بدین سناست که مسیم هج سوع، محتضاتی، نتوانسته باعث ارساع و حوش آید عموم گردد. هرگاه این ادعا در مورد بشر صادی آید در امر بطم یشتر ناحققت ووقی میدهد. حواسندگان مختلف دارای سلفقه‌های مسوع هسند، اطررفی گیریدگی شعرسکی سحره، میل و طبع حواسده دارد. شعری که ممکست یکی را بلرره درآورد و موی برتش راست کد بعدسست در دیگری اصولا اثر بداشه باشد. بفلاوه از کجامعلوم که دو حواسده هم سلفه سست یک شعر دو عکس العمل محصل از خود نشان بدهند، اسباب هر فرد نادقت صوب گرد و اسباب کمنده هرچه دوق و حوش سلفقه باشد مع الوصف تهیه «محتضات» ی که عموم آنرا به پسندید تقریبا عر ممکست

آثار بی‌شمار تاگور و تنوع بی‌پایان موضوع امر را دو چندان مشکل میسارد. حتی بر گترین شعرا هم نمیتواند همیشه بر قله الهام تکه رسد. چه، نایدگاه استراحت داشه و حسی از آن ارتفاع نامد به نقاط پست و کوتاه فرود آید. حواسده عادی فرصت و ملل بدارد تمام آثار یک شخصیت بر یک ادبی را بخواست تا بر پشانی بهرین آنها داع و مهر بهد. تاگور آنگونه که شاید و ناید بحار حان معرفى شده. ریرا همیشه یک حسه - آبهم همیشه عمیق‌ترین و قوی‌ترین - اشعار و آثار وی نایشان معرفى شده است. این واقعیت به فقط در مورد حار حان بلکه در بازه هندی های ماوراء مرر های داخلی استان سگال برصادق اسب، این در واقع بدیجی مصاعفی برای ملت هد است. عده بسیار زیادی ار هندی ها اقرائت و درک بهرین آثار تاگور محروم مانده‌اند. دبای حارج، ارادراك مران سائی معوی هد عاخر اسب. ریرا در حققت عاملی را که سب چس ادراکی باشد در اختیار بدارد. ار ایسرو بمع هد - حه در داخل و حه حارج - است که محتضاتی از آثار تاگور بمع آید، آکادمی ساهسا این وطعه برک را بر عهده گرفته و اکو در صدد است محتضاتی از آثار تاگور را ارفسل شعر و سرود و بمانشامه و رمان و داستان کوتاه و رساله و

گذشته دستی برده و بر لب آن پیمشی داده است اما آنچه خطا ناپذیر است بسست و بردیکی آبهاست با متولوژی هند او در آثار آخر خود که از حد او اسان سخن میگوید رسائی‌ها را سخن و احساس معجم مسارد ساده‌ترین حرکات و وضع اسان را برای نشان دادن رابطه او با الوهیت بیان میکند • اصولا زبان تاگور، زبان ساده و آسان است زبانی است که افراد عادی در زندگی روزمره خود بکار میرند کلام بسیار شفاف و روشن است هماسد آهنگ موسیقی در گوش طس میابدارد و چنان شونده را تحت تاثیر قرار میدهد که قدر کلام آرو میستاند

بمیتوان اریاد برد که تاگور در طول حیات خود یکی از حوسندگان مشاق و سرسخت «راستی» بوده است ما برای پنهان ساختن فقر خود در هر قسمی از شعور زندگی پرده‌ئی میکشم و آنرا در پس رادع پنهان میساریم حال آنکه او پرده‌ها را پاره کرده و عقب رده‌است تا مگر هر واقعیتی همان گونه که موجود است عریان و حقیقی نمایان گردد آنهائی که آثار تاگور را بران اصلی بحوانده‌اند توان درك واقعیت را آنگونه که شاعر مطور و بر دل داشته‌است ندارند ترجمه‌هائی که از اس آثار بعمل آمده اکثر متحابی است از کارهای او و همه فائد و درد و کشش اخلاقی آثار اصیل تاگور بعلاوه بسیاری از ترجمه‌ها اقتباس است و عظم آثار اصلی را هویدا نمیسارد

در همان آثار اولیه تاگور می‌بینیم رسیدگی بشر و حسه‌های اخلاقی حیات او چقدر با زندگی تاگور مربوط بوده است در «ساندهیا سگیب» (۱) که از مجموعه‌های اوله اشعار اوست میابیم ناچه حد در باره مسئله وجود بفر و تعمق پرداخته بعلاوه نشان میدهد تا چه اندازه از رشتی و «نارنا»ئی که ناشی از عسی مادی متی بر خودخواهی و نفس پرستی است آگاه بوده همس حسه فلسفی را در «نایودیا» (۲) درك میکیم و شاید در «نالاکا» است که بر خود عقل و احساس زیاتر حلوه‌گری آعار میکند بعضی از اشعار «نالاکا» نشانه‌ئی برای اثبات این ادعاست که فکر و احساس بمثانه دور و درك بدن است

تاگور تا آخرین روزهای حیات خود بحره میاموحت و بحقایق تازه پی‌میرد در عریاتی که در شصت سالگی سروده همان کش و قدردن و لطف و طر دیده میشود که در سالهای جوانی اش مسسم ولی در عین حال احساس عمق و عشقی حلوه‌گر است که بر اثر رنج و مرور زمان ناك و مرا گشده در عریای دهه بعد عشق با سبایت حاشین هر نوع احساس دیگر گشته و برای اولس بار درك میکیم چگونه در بیان فکر انجار کرده‌است حس و درد و اعتماد اشعار آخر او اسان را دچار تحیر میسارد

(۱) Sandhya Sangeet

(۲) Naivedya

عمره درهشت جلد بچاپ رساند بحسن هدف آسب که تمام افرادی که بران های محلی هد سحن میگویند ارگرمی و کشش و لطف کلام تاگور سرمست گردید هدف دوم آستکه خارجیان برارحسه های محلی که تاگور سحن را ندیده آگاه شوند و باررس واقعی آن پی برید «
پروفسور هامبون کیر درایحا بطرحود را دربارہ یکی ازاین آثار که تحت عنوان « یکصد ویک شعر» انتشار یافته بتفصیل بیان داشه و آنکاه میویسد :

« تعقب نحوه تفکر و تکامل تدریجی تفکرات معنوی یک شاعر اگرعر ممکن باشد بسیار مشکلیست در سایر رشه ها تکامل مداوم است، یا معارب دیگر، پشرفت تدریجی و قابل تعقب است بطوریکه اصولا میتوان برای سرتکاملی آن قابون یا قاعده ئی وضع کرد اما در مورد شعر و شاعری الهام گاه چنان مرمور و عر قابل ادراک میماید که امکان دنبال کردن آن از بس میرود بعد بست پر رگترس آثار یک شاعر در دوران حوایی وی برشه نظم کشیده شده باشد

ناگور برای واقعیت مستمی نیست و اگرچه در رمایی که هور سس اول حوایی را میگذراند آثار برك ارحود بحای گذارد معدلک اشعار و عرلماتی هم که در دوران های بعد سروده دارای چنان قدری است که حواسده را به اعجاب و امیدارد و همس امر یکی اردلائل بررگی و علومقام اوست سروئی که باعث بررگی وی سد مستی اروحده و بنگانی قابل تقدیس شخصب او بود

رشه هائی که امروزه فرهنگ مرکب هدر را تشکل میدهد بر او نامعلوم و پوشیده بود افحار وی دراین سبب که دربارہ کلیه این رسته ها و عوامل اشعار محلی و بشمار سروده است او فقط شعر سرود و کتاب نوشت، بلکه نا آثار خود ادب ساسکریت و بنگالی یا معارب دیگر ادبیات هد را ، چه ارحث شعر و چه ارنظر لعو کلام، عی صاحب

او و حوه تمایز و مشرك «ویشاوا» و افکار تصوف را نمایان ساخت او مرحم نحوه و تصوراتی ود که در آثار ففودالسم فروس وسطی بوخود آمد او در عس حال بر منابع بکر و دست بخورده رندگی مردم عادی وساده دست یاف علائم و نشان ها و سمول های روسای بنگال را با مهارت و اسادی عجب با ریسما شاعری خود ریخته و بصورت کردن سدی ریا نما هدیده داده است او احساس و تفکر عرب و اروپا را برای بنگالی ها سنا کرد بعلاوه گاه در میان برحی حقایی و واقعاب ارمابع اروپائی الهام میگرف احساسی و خود بدارد که ریشه اس در حاث گذشته بشری بدیده باشد تاگور گناه وسافه همان ریشه ها را با آب و هوای تمدن حدید برورانده و کلی ریا و ناپز مردی به بشر امروز اهداء کرد

معارب دیگر، شعر تاگور سرب ارموروث کلاسك هد ناستان ، روش های سحا و تمد دربار معول ، تنوع ساده رندگی مردمان عادی و روستا شین بنگال، و بالاخره سرب از سروی آرامش ناپذیر و رویای حدید بود او وارث دوران ها و فرهنگ ها بود درهم آمیجکی و تأثر همس رشه ها و روش هاست که حبه ادبی و دوست داشتی به آثار وی میدهد